

رابطه انسان و خود**

محمد مهدی آصفی

ترجمه حسن محمدی**

پیش درآمد

مسئولیت دین در زندگی انسان، تنظیم روابط انسانی است و روابطی که دین در زندگی انسان به تنظیم آنها می پردازد چهار نوع است:

۱. رابطه انسان با خدا

۲. رابطه انسان با خود

۳. رابطه انسان با دیگران

۴. رابطه انسان با اشیاء و افکار

این روابط جنبه مثبت و منفی دارند. رابطه انسان با خدا گاهی به بندگی، توبه، تضرع، اخلاص، حسن ظن، شکر و یقین متصف می شود و گاهی به کفر، انکار، استکبار و سوء ظن. رابطه انسان با دیگران گاهی به تندی، زورگویی، ملامت، دشمنی، جنگ، بغض، خیانت و تنفر متصف می شود و گاهی به نرمی، بخشش، آسان گیری، تسامح، خدمت، دوستی، نیکی و امانت.

رابطه انسان با اشیاء و افکار گاهی به افساد، تبذیر، تخریب و اهمال متصف می شود و گاهی به اصلاح، آبادانی، رشد و حفظ رابطه انسان با خود بعد از رابطه با خدا از مهمترین، پیچیده ترین، ظریفترین و دقیق ترین این روابط بشمار می آید.

گاهی انسان نسبت به خود و ارزشهای خود جاهل است چنانکه خداوند می فرماید:

ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم، پس، از برداشتن آن سرباز زدند

و از آن هراسناک شدند، و [لی] انسان آن را برداشت؛ راستی او ستمگری نادان بود. (احزاب؛ ۷۲).

جاهل به خود و به ارزشهای خود، ظالم به خود است و گاهی انسان از کسانی است که خداوند خودش را به آنها نشان داده و آنها را به ارزشهای خویش واقف ساخته و به آیات خود آگاه نموده است.

چنانکه خداوند می فرماید:

«به زودی نشانه های خود را در افقها [ی گوناگون] و در دلهایشان بدیشان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که او خود حق است» (فصلت: ۵۴).

گاهی انسان ارزش خویش را شناخته به آن احترام می گذارد، و گاهی نفس خود و مواهی را که خداوند در آن قرار داده کوچک شمرده و آن را حقیر می شمارد.

گاهی از خود فرار می کند و به انواع کارهای بیهوده ای که باعث دوری وی از خود می گردد، روی می آورد، به مواد مخدر و خودکشی پناه می برد. گاهی می داند که چگونه با جدیت با واقعیت مواجه شود. گاهی با خود هماهنگ است و گاهی در رابطه اش با خود دچار آشفتگی و پریشانی است. گاهی دوست دار خود است و گاهی دشمن خود، گاهی به یاد خویش است و گاهی خود را فراموش می کند. گاهی بر خویش تسلط است و گاهی

* در ترجمه آیات قرآن، در این مقاله، از ترجمه آقای محمد مهدی فولادوند استفاده کرده ام. مترجم.

** این مقاله در دهمین کنفرانس حوزه و دانشگاه، آذرماه ۱۳۶۶ ارائه گردید.

نفس بر او غالب است، گاهی در خود فرو می‌رود و گاهی عکس این حالت را دارد، گاهی خود را هلاک می‌کند و گاهی باعث احیاء خود می‌شود، خداوند می‌فرماید: «و جز خویشتن را به هلاکت نمی‌افکنند» (انعام: ۲۴) گاهی با خود صادقانه رفتار می‌کند و گاهی به آن خدعه می‌زند، خداوند می‌فرماید:

«بین چگونگی به خود دروغ می‌گویند و آنچه بر می‌بافتند از ایشان یاه شد.» (انعام: ۲۴)

گاهی به خطای خویش اعتراف نموده و خود را مورد انتقاد قرار می‌دهد، گاهی مغالطه می‌کند و خطاهای خود و هواهای نفسانی را نیکو جلوه می‌دهد، گاهی عنان نفس را در شهوترانی رها می‌کند و گاهی با تمام نیرو آن را تحت سلطه خویش قرار می‌دهد و از حدود الهی تجاوز نمی‌کند. گاهی در طلب راحتی و غرق در شهوات عنان نفس را رها می‌کند و گاهی با تحمل زحمت و مشقت در رشد و کمال آن می‌کوشد. گاهی خود را بالا می‌برد و گاهی خود را کوچک می‌شمارد، گاهی به حالت از خود بیگانگی دچار می‌شود، گاهی با آن مأنوس و در خلوت تنهایی با تأمل در خود لذت می‌برد و از این قبیل روابط مثبت و منفی با خود. از آنجا که رابطه انسان با خود غالباً از ظرافت خاصی برخوردار است، هنگامی که این رابطه منفی است خسارت آن را درک نمی‌کند. گاهی انسان در تجارت مال (کم یا زیاد) ضرر می‌بیند اما آن را احساس می‌کند و درصدد جبران بر می‌آید، لکن گاهی به خودش زیان می‌رساند - که از بزرگترین نوع خسارت به شمار می‌آید - و این خسارت پیوسته زیاد می‌شود تا همه وجودش را فرا می‌گیرد، «قسم به عصر که واقعاً انسان دستخوش زیان است.» (والعصر) و باز می‌فرماید: «خودباختگان کسانی‌اند که ایمان نمی‌آورند.» (انعام: ۱۲) گاهی انسان به فرد دیگری غیر از خودش ظلم می‌کند در این صورت آن را احساس می‌کند و می‌کوشد از طریق نیکی و عدل آن را جبران کند، لکن گاهی به خود ظلم می‌کند اما آن را احساس نمی‌کند گاهی انسان بی‌گناهی را از بین می‌برد و به بزرگی گناه خود پی می‌برد، و گاهی خودش را هلاک می‌کند اما این گناه را درک نمی‌کند.

خداوند می‌فرماید: «از بین نمی‌برند جز خودشان را». ضرر ناشی از رابطه منفی انسان با خود، شبیه ضرری است که از رابطه منفی وی با خداوند به او می‌رسد. امروزه رابطه انسان با خود ضمن تحلیلهای روانی در دایره محدودی بررسی می‌شود. در حالی که اولین بار قرآن به این رابطه و اهمیت و ارزش آن در زندگی انسان اهتمام ورزید و انسان را به آن آگاه نمود، بررسی‌های روانی و انسانی تاکنون قادر به گشودن پیچیدگی این رابطه نشده‌اند. و قرآن این افق گسترده از روابط انسانی را گشود.

نمونه‌هایی از رابطه انسان با خود در قرآن

روش قرآن در این مسأله این است که در ضمن مفاهیم متعدد، موارد این رابطه را بیان می‌کند و با لطافت از آنها می‌گذرد، به نحوی که انسان به سادگی متوجه تصور و فهم جدید از روابط انسان نمی‌گردد، اما وقتی مجموع آیات را در نظر بگیریم و بعضی را با بعضی دیگر ضمیمه کنیم، در می‌یابیم که قرآن فهم و تصور جدیدی از روابط انسانی را برای ما بیان نموده است و افق تازه‌ای را که در تاریخ تفکر بشری سابقه بوده به روی ما گشوده است. در اینجا ابتدا مواردی از آیاتی که رابطه با خود را بیان می‌کند، ذکر می‌کنیم و آنگاه به بررسی آنها می‌نشینیم.

۱) گاهی انسان برای بدست آوردن خشنودی خداوند خودش را به خدا می‌فروشد «و در عوض خشنودی خداوند را بدست می‌آورد» و این از بهترین معاملات در زندگی انسان به حساب می‌آید، خداوند می‌فرماید: «و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است. (بقره: ۲۰۷)

۲) گاهی خود را به سفاقت می‌زند که این از زشت‌ترین نوع سبک مغزی بشمار می‌رود، خداوند می‌فرماید: «و چه کسی - جز آنکه به سبک مغزی گراید - از آیین ابراهیم روی بر می‌تابد؟ و ما او را در این دنیا برگزیدیم؛ و البته در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود.» (بقره: ۱۳۰)

۳) گاهی به خود ظلم می‌کند؛ هر چند این مطلب عجیب به نظر می‌رسد لکن در زندگی انسان وجود دارد،

خداوند می‌فرماید:

«هر کس کار بدی کند یا بر خویشتن ستم ورزد، سپس از خدا آموزش بخواهد، خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت.» (نساء: ۱۱۰)

۴) گاهی بدون اینکه به خود ظلم کند با اعتدال و میانه روی رفتار می‌کند، خداوند می‌فرماید:

«برخی از آنها بر خود ستمکارند و برخی از ایشان میانه‌رو.» (فاطر؛ ۳۰)

۵) گاهی به خود نیکی می‌کند، خداوند در مورد ذریه ابراهیم و اسحاق می‌فرماید:

«از ذریه این دو برخی نیکو کارند و برخی به روشنی بر خویش ظلم می‌کنند.» (صافات؛ ۱۱۲)

۶) گاهی خود را فراموش می‌کند و این از عجیب‌ترین حالات فراموشی است، «آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید.» (بقره: ۴۴)

۷) گاهی بر خودش شهادت می‌دهد خداوند می‌فرماید:

«و ایشان را بر خودشان گواه ساخت.» (اعراف: ۷۲)

۸) گاهی به خود خیانت می‌کند و این از عجیب‌ترین خیانتها در زندگی انسان است، «خدا می‌دانست که شما با خودتان ناراستی می‌کردید پس توبه شما را پذیرفت.» (بقره: ۱۸۷)

۹) گاهی با خودش دشمنی می‌کند و این از عجیب‌ترین دشمنی‌ها است. «کسانی که کافر بوده‌اند مورد ندا قرار می‌گیرند که: قطعاً دشمنی خدا از دشمن شما با همدیگر سخت‌تر است.» (غافر: ۱۰)

۱۰) گاهی به خود نیرنگ می‌زند، خداوند می‌فرماید: «با خدا و مؤمنان نیرنگ می‌بازند، ولی جز به خویشتن نیرنگ نمی‌زنند.» (بقره: ۹)

۱۱) گاهی خود را گمراه می‌کند.

«جز خودشان کسی را گمراه نمی‌کنند.» (آل عمران: ۶۹)

۱۲) گاهی به خود دروغ می‌گوید.

«بین چگونگی به خود دروغ می‌گویند و آنچه بر می‌بافتند از ایشان یابو شد.» (انعام: ۲۴)

۱۳) گاهی خود را هلاک می‌کند، «جز خویشتن را به

هلاکت نمی‌افکنند.» (انعام: ۲۶)

۱۴) گاهی به خود زیان می‌رساند،

«قسم به عصر که واقعاً انسان دستخوش زیان است.» (عصر).

۱۵) گاهی به خود بخل می‌ورزد، «پس برخی از شما بخل می‌ورزند، هر کس بخل ورزد تنها به زیان خود بخل ورزیده.» (محمد: ۳۸) این پانزده مورد از جمله نمونه‌هایی است که قرآن درباره رابطه انسان با خود و تعامل با خویش بیان می‌کند.

تحلیل رابطه

اکنون به منظور شناخت چگونگی تحلیل این رابطه از سوی قرآن و نیز چگونگی تفهیم آن بار دیگر به قرآن بر می‌گردیم. روش قرآن در تحلیل رابطه انسان با خودش و نیز در تعامل انسان با خود کاملاً جدید بود، قرآن دشمنی انسانها نسبت به یکدیگر و تجاوز از حدود الهی را ظلم انسان به خود می‌داند نه به غیر.

«هر کسی کار بدی انجام دهد یا به خود ظلم کند سپس از خداوند طلب بخشش کند خداوند را توبه پذیر و بخشنده می‌یابد.»

همچنین قرآن بخل‌ورزی انسان در انفاق به غیر را از نوع بخل به خود به حساب آورد.

در تحلیل این رابطه، قرآن مجموعه‌ای از موضوعات و عناوینی را بیان می‌کند که توضیح می‌دهد چگونه آنچه به تصور انسان رابطه با غیر به حساب می‌آید، به رابطه با خودش بر می‌گردد. این عناوین بطور اجمال عبارتند از:

☐ انسان آنچه را که انجام می‌دهد در واقع کسب می‌کند. این نظریه قرآنی جدید در افق فکر بشر بیان می‌دارد که انسان هر عملی انجام دهد در واقع آن را کسب می‌کند، قرآن در این مورد دقیق است. خداوند می‌فرماید: «و هر کس گناهی مرتکب شود، فقط آن را به زیان خود مرتکب شده.» (نساء: ۱۱۱) ارتکاب و کشیدن گناه به سمت خود، در فهم عرفی، در مقابل صدور گناه، می‌باشد ولی قرآن به ما گوشزد می‌کند که هر گناهی از انسان صادر شود

خود وی آن را مرتکب شده است. هیچ گناهی از انسان صادر نمی‌شود مگر اینکه انسان آن را به سمت خود می‌کشد و آن را انجام می‌دهد. خداوند می‌فرماید: «کل نفس بما کسبت رهینه» یعنی (هر نفسی در گرو اعمالی است که انجام می‌دهد). (مدثر: ۳۸)

و می‌فرماید «کل امری بما کسب رهین» یعنی (هر کس در گرو دستاورد خویش است). (طور: ۲۱) پس به نظر قرآن هر عملی که از انسان صادر می‌شود، در حقیقت خود وی آن را انجام داده است.

به نظر قرآن تمام افعال انسان کسبی است و انسان با انجام هر کاری یا مرتکب خیر می‌شود و یا شر، اگر کار نیک انجام دهد، حسنه و اگر کار بدی انجام دهد، سیئه کسب می‌کند.

⊞ اعمال انسان به خود وی بر می‌گردد.

همانطور که انسان انجام دهنده عمل است، عمل نیز به صاحبش بر می‌گردد. بازگشت این دو به یک چیز است لکن با دو اسلوب مختلف و قرآن در آیه زیر هر دو اسلوب را با هم به کار برده می‌فرماید: «ان احسنتم احسنتم لانفسکم و ان اسأتم فلها» «اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید به خود بد کرده‌اید.»

نکته حایز اهمیت این است که لام در کلمه (لانفسکم) به دلیل جمله بعد که می‌فرماید: «و اگر بدی کردید به خود بد کردید»، به معنی (مصلحت) نیست، چنانکه گفته می‌شود کلمه طیبه به نفع انسان و کلمه خبیثه بر ضرر اوست. بنابراین، معنی آیه شریفه این است که خوبی و بدی انسان به خود وی بر می‌گردد. اگر کار نیک انجام دهد قطعاً خودش سود می‌برد و اگر کار بد انجام دهد قطعاً ضرر آن به خود وی بر می‌گردد.

روایت قیس بن عاصم

قیس بن عاصم نقل می‌کند: با جماعتی از قبیله بنی تمیم خدمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رسیدیم، عرض کردم یا رسول الله ما را نصیحتی کن، ما اهل بیابان هستیم، پیامبر فرمود.

ای قیس ناچاری از همراهی که با تو دفن می‌شود، در حالی که تو مرده‌ای او زنده است. اگر همراهت گرامی باشد تو را گرامی می‌دارد و اگر پست باشد تو را وا می‌گذارد. برانگیخته نمی‌شوی مگر با او و سؤال نمی‌شوی مگر از او، بنابراین سعی کن آن را صالح کنی، اگر صالح باشد با آن انس دار و اگر فاسد باشد جز از او وحشت ندار، و آن همراه، عمل تو است.

در آیات فراوانی از قرآن بر این حقیقت قرآنی تأکید و تصریح شده است که:

کارهای خوب و بدی که از انسان صادر می‌شود به خود وی برگشت می‌کند، پس اگر کار خیر باشد از آن سود می‌برد و اگر شر باشد به وی ضرر می‌رسد.

در آیات ذیل تأمل کنید:

«هر کس گناهی مرتکب شود، فقط آن را به زیان خود مرتکب شده.» (نساء: ۱۱۱)

«پس هر که به دیده بصیرت ننگرد به سود خود او و هر کس از سر بصیرت ننگرد به زیان خود اوست.» (انعام: ۱۰۴)
«هر کس به راه آمده، تنها به سود خود به راه آمده و هر کس بیراهه رفته تنها به زیان خود بیراهه رفته است.» (اسراء: ۱۵)

«و هر کس سپاس گزارد، تنها به سود خویش سپاس می‌گزارد.» (نمل: ۴۰)

«هر کس پاکیزگی جوید، تنها برای خود پاکیزگی می‌جوید.» (فاطر: ۱۸)

«هر کس هدایت شود، به سود خود او است و هر کس بیراهه رود تنها به زیان خودش گمراه می‌شود.» (زمر: ۴۱)
«هر که کار شایسته کند به سود خود او است و هر که کار بد کند، به زیان خود او است.» (فصلت: ۴۶)

«هر که پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان می‌شکند.» (فتح: ۱۰)

«پس برخی از شما بخل می‌ورزند، و هر کس بخل ورزد تنها به زیان خود بخل ورزیده.» (محمد: ۳۸)

⊞ بدیها به مصائب تبدیل می‌شوند.

بدیهایی که همراه با انسان باشند، در زندگی به رنجها

و بدبختیها تبدیل می‌شوند. خداوند می‌فرماید: «و هر مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خود شماست.» (شوری: ۳۱)

و می‌فرماید: «آنچه از بدی به تو می‌رسد از جانب خودت می‌باشد.» (نساء: ۷۹)

این آیات روشنگر این است که بدی‌ها و گناهان در زندگی افراد و امت‌ها به بدبختیها، رنجها و بلاها و مشکلات اقتصادی و سیاسی و همچنین به حوادث طبیعی تبدیل می‌شود. همانطور که گناهان و معصیتهای افراد در آخرت تبدیل به عذاب جهنم می‌شود.

☞ نفس در گرو عمل است.

این حقیقتی ظریف از حقایق قرآن است. قرآن در آنجا که می‌فرماید: «برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.» (نجم: ۳۹) حقیقتی بس بزرگتر از حقایق این عالم را بیان می‌کند و آنجا که می‌فرماید: «هر کس هموزن ذره‌ای نیکی کند آن را خواهد دید و هر کس ذره‌ای بدی کند آن را خواهد دید.» (زلزال: ۷، ۸). حقیقت بزرگی را بیان می‌کند. پس عملی که از انسان صادر می‌شود چه خوب، چه بد راه انسان را معین می‌کند.

این حقایق برای کسی که قرآن بخواند و در آن تأمل کند، روشن است. ولکن آیا آنطور که مجرمان در این دنیا گاهی از نتایج عمل خود فرار می‌کنند، انسان قادر است در آن دنیا از نتایج عملش رهائی یابد و از آن فرار کند. در صورت عدم امکان فرار، آنطور که قرآن می‌فرماید، چه ضمانتی انسان را به قبول نتایج اعمالش در دنیا و آخرت وادار می‌کند؟ قرآن می‌فرماید: این ضمانت تنها نفس انسان است.

به منظور روشن شدن منظور قرآن به مثال زیر توجه فرمائید: شخصی که به دیگری قرض می‌دهد، به منظور اینکه در موعد مقرر وصولش ممکن باشد، معمولاً ضمانتی را از طرف مقابل دریافت می‌کند و این ضمانت که رهن نام دارد نزد قرض دهنده محفوظ می‌ماند تا در صورتی که قرض گیرنده منکر شود در آن تصرف کند. نفس انسان عین رهنی است که نزد خداوند محفوظ و

در مقابل عمل انسان در حوزه قدرت و سلطنت خداوند قرار دارد. در صورتی که ظلم یا تجاوز یا بدی کند نمی‌تواند از نتایج عملش فرار کند، چون نفس وی در گرو خداوند است. همانطور که قرض دهنده حق خودش را از عین مرهونه اخذ می‌کند، خدا نیز در صورتی که انسان عمل سوء یا ظلمی انجام دهد از نفس وی اخذ می‌کند. نکته جالب این است که در این معامله رهن‌گذار و عین مرهونه یکی است مثل این که مجرم نزد حاکم زندان باشد، در این صورت، حاکم احتیاج به رهن دیگری ندارد. هر جریمه‌ای که به عهده زندانی باشد مستقیماً از خود وی طلب می‌شود، چون خود وی در گروست.

☞ اصل بقاء عمل.

این اصل از مهمترین اصول در فرهنگ اسلامی و قریب به نظریه‌ای است که لاووازیه دانشمند فرانسوی در فیزیک در اثبات (بقاء ماده) ابراز کرده است. طبق نظریه قرآن، هیچ کوشش و عملی از انسان از بین نمی‌رود، از هر نوعی که باشد، و هر بهره‌ای از صلاح و فساد که داشته باشد.

خداوند می‌فرماید: «روزی که هر کسی آنچه کار نیک به جای آورده و آنچه بدی مرتکب شده، حاضر شده می‌یابد، و آرزو می‌کند کاش میان او و آن [کارهای بد] فاصله‌ای دور بود.» (آل عمران: ۳۰)

پس هر کار خیر یا شری که از انسان سر می‌زند و انسان تصور می‌کند که گذشت زمان آن را از بین می‌برد، به آخرت منتقل می‌شود و آن را پیش روی خویش می‌بیند، با اینکه ممکن است کاملاً آن را فراموش کرده باشد.

«فمن يعمل مثقال ذره خیراً یره و من يعمل مثقال ذره شراً یره» (زلزال)

این آیه به روشنی و با قوت اصل فوق را بیان می‌کند. پس ممکن نیست ذره‌ای از اعمال خیر و شر در این عالم از بین برود بلکه کار و عمل انسان باقی خواهد ماند. خداوند می‌فرماید: «و کارنامه نهاده می‌شود، آنگاه بزهکاران را از آنچه در آن است بیمناک می‌بینی و

می‌گویند: «ای وای بر ما، این چه نامه‌ای است که هیچ [کار] کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته، جز اینکه همه را بحساب آورده است و آنچه را انجام داده‌اند حاضر یابند، و پرودگار تو به هیچ کس ستم روا نمی‌دارد.» (کهف: ۴۹)

□ نقش عمل بر صفحه نفس.

از دیدگاه مردم عمل تنها بر صفحه نفس تأثیر نمی‌گذارد، بلکه بر آن نقش می‌بندد و ثابت می‌ماند اما قران مطلبی عمیق‌تر بیان می‌کند. و آن اینکه عمل آنچنان بر صفحه نفس ثابت می‌ماند که بر طرف کردن آن غیر ممکن است خداوند می‌فرماید:

«کارنامه هر انسانی را به گردن او بسته‌ایم، و روز قیامت برای او نامه‌ای که آن را گشاده می‌بیند بیرون می‌آوریم.» (اسراء: ۱۳)

همان‌طور که مفسران می‌گویند کارنامه‌ای که خداوند به گردن ما آویخته همان اعمال ماست، و چیزی غیر از صفحه نفس ما، که اعمالمان بر آن نقش بسته، نیست.

مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی درباره این آیه شریفه می‌گوید: این کارنامه همان روح انسان است که عمل انسان بر آن نقش بسته، همچنین بر نفس وی و اعضا و جوارحش نقش می‌بندد و اعضا و جوارح در روز قیامت انسان را رسوا می‌کنند.

□ شهادت انسان نسبت به خود

به نظر قران شهادت انسان بر خود در عالم در (پیمان فطری بین خدا و انسان) شروع شده است و روز رستاخیز کامل می‌شود. درباره میثاق، خداوند می‌فرماید: «و اشهد هم علی انفسهم و درباره شهادت روز قیامت می‌فرماید: شاهدین علی انفسهم بالكفر (توبه: ۱۷) «در حالی که به کفر خویش شهادت می‌دهند.» (توبه: ۱۷) شهادت از نظر مفهوم، غیر از اعتراف است، در روز قیامت همان‌طور که بر نفس خود شهادت می‌دهد معترف و مقرر است که به آن ظلم کرده، خداوند می‌فرماید: پس به گناه خود اقرار می‌کنند و مرگ باد بر اهل جهنم (ملک: ۱۱) در اینجا شاهد همان مشهود علیه است، و وحدت شاهد و مشهود

علیه از ویژگی‌های قران است و همان‌طور که انسان بر خودش شهادت می‌دهد، اعضا و جوارحش نیز در آن روز سخت، بر او شهادت می‌دهند. خداوند می‌فرماید: و [یاد کن] روزی را که دشمنان خدا به سوی آتش گرد آورده و بازداشت می‌شوند تا چون بدان رسند و گوششان و دیدگان‌شان و پوستشان به آنچه می‌کرده‌اند بر ضدشان گواهی می‌دهند و به پوست خود می‌گویند: «چرا بر ضد ما شهادت دادید؟» می‌گویند: «همان خدائی که هر چیز را به زبان آورده ما را گویا گردانیده است، و او نخستین بار شما را آفرید و بسوی او برگردانیده می‌شوید» (فصلت: ۲۱)

در شهادت آگاهی شاهد لازم است و بدون حضور شاهد نیز مشهود علیه محقق نمی‌شود. پس در زندگی این دنیا ناچار اعضا باید نوعی آگاهی نسبت به اعمال و تصرفات ما داشته باشند تا شهادت کامل شود. خدا نسبت به خلق خود و نشانه‌هایش عالمتر و نسبت به اینکه چگونه این شهادت کامل شود داناتر است.

□ مسؤولیت انسان نسبت به خود

خداوند می‌فرماید: «چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد.» (اسراء: ۳۶) و در هر مسؤولیت سه طرف لازم است؛ ۱- سؤال کننده ۲- سؤال شونده ۳- شیء مورد سؤال

بدون شك سؤال کننده خداوند است. خود انسان سؤال شونده و شیء مورد سؤال است.

□ انسان حسابرس خویش است.

خداوند می‌فرماید: «نامه‌ات را بخوان؛ کافی است که امروز خودت حسابرس خود باشی.» (اسراء: ۱۴) در اینجا نیز محاسبه کننده و محاسبه شونده یکی است. پس انسان خودش را محاسبه می‌کند و به حسابرس دیگری نیاز نیست و همان‌طور که شاهد نفس خود می‌باشد حسابرس آن نیز هست.

□ دشمنی انسان نسبت به خود

کسانی که در دنیا دعوت خداوند را اجابت نمی‌کنند با

خود دشمنی می‌کنند و اگر با خود دشمنی نمی‌کردند هر آینه دعوت خداوند را اجابت می‌کردند، خداوند (یاملائکه) در آخرت به آنها خطاب می‌کند که: دشمنی خدا نسبت به آنها در آخرت شدیدتر از دشمنی آنها به خودشان در دنیا می‌باشد.

خداوند می‌فرماید: کسانی که کافر بوده‌اند مورد ندا قرار می‌گیرند که: قطعاً دشمنی خدا از دشمنی شما نسبت به همدیگر سخت‌تر است، آنگاه که بسوی ایمان فراخوانده می‌شدید و انکار می‌ورزیدید. (غافر: ۱۰)

کلمه ندا در این آیه به این مطلب اشاره دارد که از مکان دور ندا می‌دهند، در حالی که خداوند اصلاً از اینها دور نیست (از رگ گردن به اینها نزدیکتر است) و (بین انسان و قلبش حائل است) لکن اینها از خداوند دورند. گناهان و معاصی آنها باعث دوری آنها از خداوند گردیده و مانع شنیدن کلام خداوند از نزدیک شده است. پس همانطور که شخص دور صدا را از دور می‌شنود، آنها نیز کلام خدا را از دور می‌شنوند.

خلاصه و نتیجه

آنچه ذکر شد مجموعه‌ای از تصورات قرآنی است که صورت دقیقی از روابط انسان با خود را بیان می‌کند، و تعامل انسان با خویش را توضیح داده و به تحلیل این رابطه پرداخته است. با این عناوین می‌توانیم تصور کاملی از رابطه انسان با خود و تحلیل این رابطه داشته باشیم و در نتیجه هیچ راهی برای از بین رفتن تلاش و کوشش انسان باقی نمی‌ماند. هر کار خیر یا شری از انسان بر صفحه ذهن و جوارح وی باقی می‌ماند، و خود وی مسئول آنهاست، فرار و خلاصی از آن ممکن نیست چون خود وی در گرو عمل خویش است و خود انسان در روز قیامت بر نفس خویش شهادت می‌دهد و آن را محاسبه می‌کند. از خود متنفر است و به سبب افعالی که انجام داده بر خود خشم می‌ورزد. این بدی‌ها تبدیل به مصیبت‌ها، رنجها و حوادث در زندگی دنیا و تبدیل به عذاب سوزان در آخرت می‌شود. بنابراین، قرآن نه تنها اصل تعامل و رابطه انسان با خود را بیان می‌کند بلکه به حقیقی عمیقتر می‌پردازد و آن

اینکه هرگونه تلاشی و کوشش که انسان انجام دهد دیر یا زود به خود وی بر می‌گردد و از مصادیق تعامل انسان با خود می‌باشد.

زیان نفس

از مفاهیم جالب قرآنی مفهوم زیان نفس است. خداوند می‌فرماید: «والعصر ان الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر»

زندگی انسان در این دنیا محدود می‌باشد، سرمایه انسان ایامی است که در این دنیا زندگی می‌کند.

در حدیث آمده است (یا بن آدم انما انت ایامک) یعنی (ای بشر تو همین روزهای زندگی‌ات هستی) پس هر روز که از زندگی انسان بگذرد جزئی از او رفته است.

وقتی همه روزهای عمر یک انسان به پایان رسید، نقش وی و همه سرمایه‌اش در این دنیا تمام شده است. پس دنیا برای انسان میدان عمل، تجارت و تولید و آخرت مرحله برداشت و حسابرسی است.

(امروز هنگام عمل است نه حساب و فردا موقع حساب است نه عمل) (الیوم عمل و لاحساب و غدا حساب و لاعمل) بنابراین سرمایه انسان روزهایی است که خداوند برای وی در این دنیا مقدر کرده است. اگر روزی از عمر وی بدون انجام عملی صالح بگذرد آن جزء از عمرش را به زیان سپری کرده و اگر همه عمرش به پایان رسد در حالی که عمل صالحی را انجام ندهد تمام عمرش زیان کرده و این خسران مبین است. در نتیجه اگر به خدا ایمان نیاورد و عمل صالح انجام ندهد و به صبر و حق توصیه نکند در زیان دائمی بسر می‌برد.